

فلسفه
اخلاق

از استاد شهید مرتضی مطهری

(۱۴)

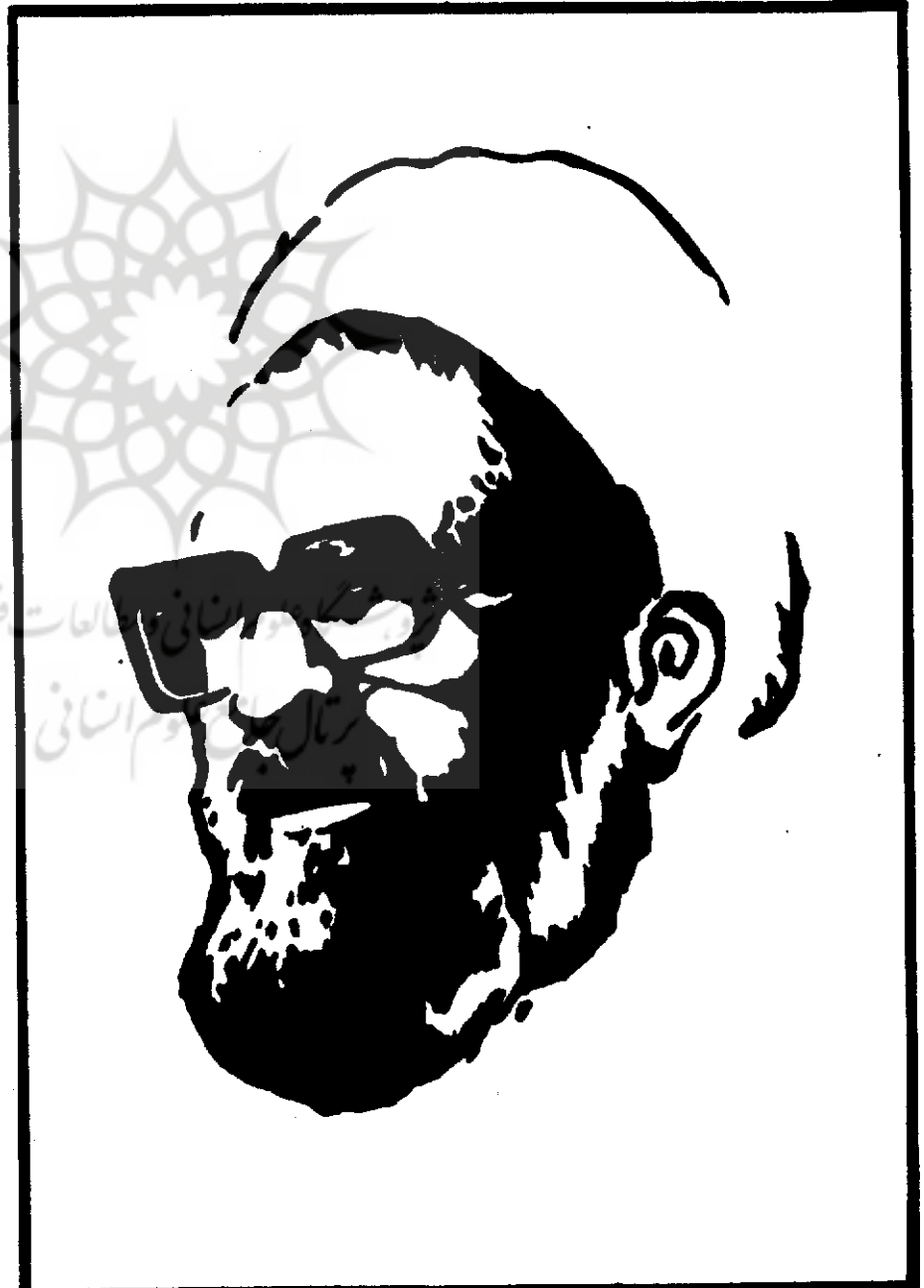
عبادت،

خارج شدن از محدوده کوچک خودیت

و پیوستن به الله

مقدمه: در شماره گذشته از سلسله درسهای اخلاق استاد شهید مطهری بررسی نظریه الملائهون از نظر شما خوانندگان عزیز گذشته. در این شماره بحث استاد شهید پیرامون نظریه پرستش در باب اعمال اخلاقی از نظر شما می‌گذرد.

بسم الله الرحمن الرحيم
یکی از نظریات در مورد اعمال اخلاقی بشر، نظریه پرستش است. یعنی آن سلسله از اعمال بشر که همه افراد بشر آن کارها را تقدیس و ستایش می‌کنند و آن کارها را شرافتمندانه و انسانی و مافوق کارهای طبیعی می‌خوانند می‌گویند: اینها از مقوله پرستش هستند. در نظریات سابق که قبلاً عرض شد، روشن شد که بعضی این گونه افعال را از نوع عاطفه و محبت میدانند و بعضی از نوع عقل و دانش و فهم و بعضی از نوع اراده قوی و بعضی ندای وجدان انسان و بعضی از مقوله زیبایی. یک نظریه دیگر هم درباره طبیعت این گونه کارهای مقدس بشری است و آن این است که اساساً این نوع کارها از مقوله پرستش است، یعنی از مقوله عبادت خداست ولی عبادتی ناآگاهانه، مثلاً آن کسی که اعمال اخلاقی را از نوع زیبایی میدانست. چنین می‌گفت: که زیبایی چون منحصر به زیبایی محسوس نیست و زیبایی معقول هم زیبایی است آن که کار اخلاقی می‌کند جمال و زیبایی عقلی احساس می‌کند. کار اخلاقی و جمال و زیبایی کار عقل او را به سود خود می‌کشد، همچنانکه زشتی کار ضد اخلاقی و غیر اخلاقی او را متنفر می‌کند. در کارهای اخلاقی جاذبه‌ای از نوع جاذبه زیبایی است و در کارهای ضد اخلاقی دافعه‌ای از نوع دافعه‌های ضد زیبایی است ولی این نظریه، نظریه عجیبی است و آن این است که هر کس کار اخلاقی می‌کند (حتی آن کس که در شعور آگاه خودش خدا را نمی‌شناسد و به وجود خدا اعتقاد و رقی بزیاید



ندارد و باقرضا اعتراف دارد) ولی در شعور آگاه خودش این کار را برای خداوبرای رضای خدا نمی‌کند. این کارش یک نوع خداپرستی ناآگاهانه است. یک نوع پرستش ناآگاهانه است. شاید در اینجا این سؤال شود که آیا ممکن است خداپرستی باشد و ناآگاهانه باشد؟ جواب این است که

عبادت خارج شدن از محدوده کوچک خودی و خودیت، خارج شدن از تمنیات کوچک و آرزوهای محدود کوچک و موقت است. عبادت حقیقت پروازهاست

بله، حتی ما، خداشناس ناآگاهانه هم داریم. یعنی همه مردم در عمق فطرت خودشان خدای خود را می‌شناسند. در اصطلاح امروز همه مردم ناآگاهانه خدای خودشان را می‌شناسند تفاوت افراد مردم در خداشناسی در مرحله آگاهانه است. اگر باور این مطلب در قرون گذشته مشکل بود، امروز باور کردن این حرف خیلی خیلی آسان است. یعنی امروز این مطلب که انسان دارای دوشعور ظاهر و شعور معقول (یعنی یک شعوری که خودش از او اطلاع دارد و آگاهی دارد و یک شعوری که آنهم نوعی آگاهی است ولی شعور ظاهرش از آن بی‌خبر است) روشن است.

حتی علمای روانکاوی امروز معتقدند که بیشترین قسمت شعور انسان شعور معقول عنه انسان است و کمترین شعور انسان آن شعوری است که از وجود آن آگاه است. یعنی مثلا اگر ما بخواهیم به درون خود مراجعه کرده و تفتیش کنیم محتویات ضمیر خودمان را (یک سری احساسات، معلومات، اطلاعات، تمایلات، بغضها، حب‌ها) پیدا می‌کنیم و بعد خیال می‌کنیم غیر از این چیزی نیست و حال آنکه آنقدر معلومات و اطلاعات و مدرکات، احساسات و تمایلات در اعماق روح ما رسوب کرده که ما از آن بی‌خبر هستیم. یعنی قسمتی از جان و

قسمت عمده‌ای از روح ما از خود ما مخفی مانده است می‌گویند: اگر هندوانه‌ای را توی حوض میاندازید چه قدر از این هندوانه از آب بیرون میاندا؟ یک مقدار کمی شاید یکدهم از آب بیرون باشد عینا قسمت مخفی شعور انسان هم نسبت به

قسمت بیرونی، این گونه است.

عالم هم همین جور است ما عالم طبیعت را می‌بینیم، این عالم طبیعت که به تعبیر قرآن عالم شهادت است در مقابل عالم غیب (عالم مخفی و حقایق مخفی) نسبتش (اگر بیشتر از این نباشد) همین نسبت است. این عالم طبیعت با تمام این کهکشانها و ستارگان و این جولایتهای (بازهر چه هم که لایتهای باشد نسبت به عالمی که بر این عالم احاطه دارد یعنی نسبت به آن قسمت از عالم که پنهان است خیلی کوچک است) نسبت به عالم غیب هیچ نیست. این مطلب که می‌گوییم پرستش ناآگاهانه، موجب تعجب نشود، که مگر میشود پرستش باشد؟



من که می‌فهمم دارم پرستش می‌کنم، به من دارید نسبت انجام فلان کار اخلاقی را می‌دهید؟ من که خودم می‌فهمم خدا را پرستش می‌کنم، اصلا خدا را قبول ندارم. در عین حال می‌گویند آن کار اخلاقی من یک پرستش ناآگاهانه است، جواب این است که بله تو خیلی چیزها را که انجام می‌دهی، نمی‌دانی، و خودت را نمی‌شناسی.

حالا ما اصل فرضیه را می‌گویم که طبق این نظریه تمام افعال اخلاقی انسان، ناآگاهانه، خداپرستی است. برای توضیح مطلب مقدماتی لازم است و همین جور که در باب زیبایی گفتم پرستش چیست؟ پرستش را تعریف کنید؟ جنس و فعلش را بگویند، تحلیل بکنید، اجزایش را و عناصر تشکیل دهنده‌اش را بگویند اگر مقصود از پرستش اعمال پرستشانه انسان باشد، یعنی آن کارهایی که انسان به

عنوان پرستش می‌کند (نماز روز، حج، دعا، صلوات، ارحام، و اینجور عبادات) باشد، اگر مقصود اعمال عبادت انسان باشد، خوب توضیحش خیلی روشن است. عبادت یک نوعش نماز است، نماز هم یک سلسله گفتارها، اعمال و نیتهاست. (رکوع، سجود، قیام، و ذکر و....) است ولی اگر پرستش یک حقیقتی باشد، یعنی این اعمال که از طرف خدا برای ما معین شده است، در واقع شکل دادن و قالب ساختن برای یک حقیقتی است، برای فطری است که در ما وجود دارد، شکل و قالبی است که برای حقیقتی که در ما وجود دارد تعیین کرده و ساخته‌اند، حقیقتی که ما چه توجه داشته باشیم و بفهمیم چه توجه نداشته باشیم و نفهمیم در عمق فطرت ما وجود دارد. اگر پرستش این باشد (که همین جور هم است) تعریفش یک تعریف ساده‌ای نیست، فیلسوفان از تعریف عدالت اظهار عجز می‌کنند، از تعریف زیبایی که یک غریزه‌ای از غریز بشر است اظهار عجز می‌کنند حتی افرادی از تعریف علم اظهار عجز می‌کنند شما اگر برای کسب تعریف علم سراغ فلاسفه بروید، می‌بینید صد جور علم را تعریف کرده‌اند، آن می‌گوید گوید از مقوله کیف است آن یکی می‌گوید از مقوله اضافه است، دیگری می‌گوید اساسا داخل هیچ مقوله‌ای نیست. تعریف کردن کارآسانی نیست و ضرورتی هم ندارد. ما وقتی بخواهیم وجود یک

تقدیس یعنی یک حقیقتی را از هرگونه نقص و شائبه نقصی منزّه داشتن، یعنی آن حقیقتی که ما می‌خواهیم با تعریفات و فن، شکل و قالب بدهیم، با لفظ سُبْحَانَ اللَّهِ، بِالْفِظِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، بِالْفِظِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ و حتی بِالْفِظِ اللَّهُ أَكْبَرُ او را شکل و قالب می‌دهیم، که او منزّه و برتر از هرگونه نقص و نیستی است.

حقیقتی را درک کنیم، اگر توانستیم تعریف بکنیم، تعریف می‌کنیم و اگر نتوانستیم، تعریف نمی‌کنیم ولی همین جور عین اینکه زیبایی را نمی‌توانیم تعریف بکنیم یک چیزهایی در حول آن کاملا تشخیص می‌دهیم، در پیشش هم همین طور توجه

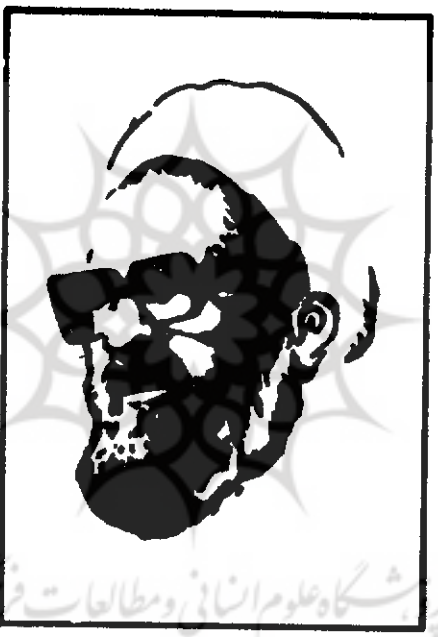
ما جای دیگر مشغول کار دیگر باشد در نماز حضور نداشته باشد در اینجا فقط یک خم و راست الکی داریم. فلانی فیلسوف معروف اسلامی که در ۱۱۰۰ سال پیش می زیست (اخیراً در غیر ایران به مناسبت هزارمین سال ولادتش از او بسیار تجلیل

پرستش یک حیثیت است که در همه موجودات عالم وجود دارد و از آن در عالم نیست که پرستنده حق نباشد قرآن عرض این است که فره ای از ذرات عالم نیست که پرستنده حق نباشد.

می کنند) میگوید آسمان که گردش می کند آن نماز و پرستش آسمان است. زمین که تکان میخورد همین جور. باران که ریزش می کند، ریزش او پرستش است، آب که جریان پیدا می کند این جریان یافتن عبادت و پرستش اوست. از این مطلب هم صرف نظر می کنیم، همین قدر خواستم عرض بکنم که فکر ما در باب پرستش، متوجه پرستشهای آگاهانه ای که ما به حسب تکلیف انجام می دهیم، نشود. (چون هرکار اخلاقی خودش یک عمل پرستشانه است) اهل باطن (اهل دل) مدعی هستند که اگر انسان در مراتب کمالات معنوی پیش برود (بقول آنها اگر گوش دلش باز شود) تسبیح و تحمید موجودات را درک می کند و میشوند.

جمله ذرات عالم در نهان با تو میگویند روزان و شبان ما سمیعیم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان ما خاضعیم چون شما سوی جمادی میروید محرم جان جمادات کی شوید مسئله این که شعور از مختصات حیوان و انسان نیست بلکه در گیاهان هم هست حتی منحصر به آنها هم نیست در جمادات هم مرتبه ای از شعور وجود دارد. جز مسائلی است که در علم امروز لااقل مطرح است و طرفدارانی دارد که فره ای از ذرات عالم در حد خودش از یک درجه ای از شعور بهره مند است. ادامه دارد

هست. آیا پرستش منحصر به انسان است؟ آیا فقط انسان (آنهم بعضی از انسانها) خدا را پرستش می کند بعضی از انسانها پرستش می کنند و بعضی پرستش نمی کنند، ناآگاهانه همه انسانها بلکه همه موجودات پرستش می کنند پرستش یک حیثیتی است که در همه موجودات عالم وجود دارد، وجودی در عالم نیست که پرستنده حق نباشد، قرآن عرض این است که فره ای از ذرات عالم نیست که پرستنده حق نباشد، همچنانکه انسان نیست (ولو ناآگاه) شما تنها خدا را تسبیح نمی کنید، شما تنها خدا را حمد و ثنا نمی گویند، همه انبیاء خدا را حمد و ثنا میگویند. ما چندین آیه در این مورد یادآور می شویم:



«سَبِّحْ لَهُ مَافِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حدید/۱)
 «سَبِّحْ لَهُ مَافِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر / ۱ / وصف / ۱)
 «سُبِّحُ لَهُ مَافِي السَّمَوَاتِ وَ مَافِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْعِزَّةُ» (تفابن / ۱)
 «وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ سَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴)
 هیچ چیز در عالم نیست، هیچ فره ای نیست، مگر آنکه تسبیح و حامد پروردگار است. شما انسانها تسبیح آنها را، عبادت آنها را درک نمی کنید، پرستش در منطق قرآن، منحصر به یک پرستش آگاهانه نیست، شاید در بسیاری از انسانها نازل ترین اقسام پرستشها است. مثلاً روبه قبله ایستاده و دو رکعت نماز بخوانیم، در حالی که روح

است. تقدیس یعنی یک حیثیتی را از هرگونه نقص و شائبه نقصی منزّه داشتن، یعنی آن حیثیتی که ما میخواهیم با تعریفات و فن، شکل و قالب بدهیم، یا لفظ سبحان الله، با لفظ سبحان ربی العظیم و حمده، یا لفظ سبحان ربی الاعلی و بحمده و حتی با لفظ الله اکبر، او را شکل و قالب میدهم، که او منزّه و برتر از هرگونه نقص و نیستی است. در عبادت تقدیس هست، در عبادت حمد و ستایش به کمالات هست، یعنی مثل یک بلبل که در مقابل گلی حالت ستایش گری به خود میگیرد، انسان آن حقیقت معبود را در عبادت ستایش می کند. عبادت خارج شدن از محدوده کوچک خودی و خودیت، خارج شدن از محدوده آمال و تمنیات کوچک و آرزوهای محدود، کوچک و موقت است، در عبادت انسان از دائره این تمنیات کوچک، از تمنیات این آمال کوچک خارج میشود. در عبادت التجا و انقطاع هست، عبادت حقیقت پروازه هاست، واقعاً انسان در عبادت از یک دنیائی از یک محدوده ای محدود (خود خواهیها، خودپرستی ها، آرزوها، تمنیات، این چیزهای کوچک) پرواز کرده و برون می رود، معنی تقرب هم این است وقتی میگویم نماز میخوانیم قربه الی الله، این که تعارف نیست یعنی واقعاً در حال نماز انسان از ای محدوده کوچک به سوی حق پرواز می کند پس ضرورتی ندارد که ما خودمان را خسته بکنیم و بخواهیم عبادت را (تجلی خواست روحی بشر را) تعریف کنیم. بزرگترین شریفترین باشکوه ترین، با عظمت ترین، حالت انسان آن حالت پرستانه ای است که به خود می گیرد. عین آن مطلب که در باب زیبایی گفتیم، آیا زیبایی هم چنانکه شاید افراد کم اطلاع فکر می کنند فقط امری وابسته به غریزه جنسی حیوانی است؟ ما می بینیم در خود دعا می خوانیم: پروردگارا ما از تو مسئله می کنیم، از زیباییات از جمالت. (متکلمین در باب صفات خداوند اختلاف کرده اند. صفات ثبوتیه و صفات سلبیه که اصطلاح متکلمین است ولی دیگران مخصوصاً عرفا اصطلاحان صفات جمالیه و صفات جلالیه است به جای صفات ثبوتیه میگویند صفات جمالیه و به جای صفات سلبیه میگویند صفات جلالیه، این برای این است که جمال و زیبایی حقیقتش آنجا است.) آنچه که در اینجا هست جلوه ای است از آنچه که در آنجا هست همین این مطلب در باب پرستش